

# آرشیوهای آفریقا و سنتهای غیرمکتوب

نوشته علی. آ. مزروعی

بایگانی‌های اسناد و مدارک تا چه حد برای آفریقا اهمیت دارد؟ آیا ما با مسائل جدیتری چون سوء تغذیه، جهل، بیماری، عدم ثبات سیاسی و بالاخره عقب ماندگی عمومی مواجه نیستیم؟

اجازه دهید این سؤال را به طور غیر مستقیم پاسخ بگویم. در یکی از داستانهای شرلوک هولمز، نوشته سرآرتور کانن دوئل، اشاره به سگی می‌شود که پارس نمی‌کرد. این شاهد جنبه منفی داشت. اگر سگ در حال پاسبانی پارس نمی‌کرد، تازه وارد باید برای سگ فرد آشنایی بوده باشد. سکوت سگ شاهدی قطعی بود که سررشته‌های رازی را فاش می‌کرد.

نقطه نظر من در این مقاله اهمیت تاریخی امری است که به نوعی جنبه منفی دارد یعنی: ضعف نسبی سنت آرشیو در آفریقا و نتایج زبان‌بار آن برای تاریخ مردم ما. آفریقا درباره تاریخ خود سکوت کرده است؛ و سگ آرشیوی آفریقا در لحظات بحرانی پارس نکرده است. این امر عواقب وخیم و جدی برای موقعیت آفریقا در صحنه بین‌المللی داشته است.

به زبان ساده سنت آرشیو را می‌توان به عنوان یک اشتغال فرهنگی در زمینه نگهداری سوابق، نسبت به جنگ آوردن گذشته از طریق اسناد نگهداری شده تعریف کرد. این امر بسی پیش از تأسیس یک آرشیو ملی معنی می‌دهد. به معنی گرایش ویژه برای ضبط تاریخ تولد و زناشویی، گردآوری نقشه‌ها، فقط نامه‌های عاشقانه، و نگهداری حسابهای خانوادگی، و نیز اسناد مربوط به معاهده‌ها، پیمانها و مانند آنهاست. از آنجا که سنت تأسیس آرشیو در آفریقا در گذشته ضعیف بوده است، در نتیجه از نظر علمی نیز این پدیده ضعیف ماند و بر اثر آن زبان ما و سنت فلسفی ما نیز کاستی پذیرفت و لذا از نتایج گران آن مردم ما قرن‌ها رنج بردند.

چرا سنت آرشیو در آفریقا ضعیف بود؟ علت اول

میراث فرهنگی در آفریقا عمدتاً به صورت شفاهی باقی مانده است و یونسکو به طور سیستماتیک به مطالعه و ترویج آن کوشیده است. این سازمان در سال ۱۹۸۲ در مالی یک برنامه آزمایشی را به مورد اجرا گذارد که طی آن نوارهای صوتی در زمینه‌های مختلف در روستاها ضبط گردید. به جوامع و گروه‌های مورد مطالعه یک نسخه از نوارهای پر شده داده می‌شود تا ضمن گوش دادن به آنها در فرصتهای مناسب به ضبط دیگر مطالبی که به یاد می‌آورند بپردازند. این تصویر مردم روستای مانا را در حالیکه به یک اندازه با ما گام می‌دهند نشان می‌دهد.

آنست که بیشتر فرهنگهای بومی آفریقایی گذشته را امری سپری شده نمی‌شمارند و به زمان حال چون چیزی گذرا نمی‌نگرند. نیاکان ما هنوز با مایند و ما خود نیاکان خواهیم شد. اگر زمان حال گذرا و ناپدیدار نیست، چرا نگران ثبت و ضبط آن باشیم؟ علت دیگر ضعف سنت آرشیو در فرهنگهای آفریقایی ضعف در سنت تقویم نگاری (حتی شامل دانستن ساعت) است. بسیاری از همکلاسان من در مومباسا، در کنیا، در سالهای ۱۹۴۰ حتی تاریخ تولد خود را هم نمی‌دانستند. اولین رئیس جمهوری کشور من یعنی جو موکیناتا نیز تاریخ تولد خود را نمی‌دانست.

در دنیا تقویمهای مسیحی، اسلامی، هندی و چینی معمول است، ولی هیچ نوع تقویم آفریقایی وجود ندارد (صرفنظر از تقویم اصلاح شده مسیحی در اتیوپی).

سومین علت برای نارسایی سنت آرشیو در آفریقا کمبود نوشته‌ها (گفته‌های مکتوب) است. بسیاری از جوامع آفریقائی تنها در خلال قرن اخیر با نوشتن آشنا شدند.

این بدان معنا نیست که در سرتاسر آفریقا همه چیز به یک شکل است. صرفنظر از وجوه افتراق دیگری که می‌توان آنها را برشمرد، در این قاره کلاً یک میراث سه گانه فرهنگی عمل می‌کند. این میراث سه گانه از سنتهای بومی، اسلامی، و غربی تشکیل می‌شود.

آرشیوهای نوین عمدتاً مفهوم غربی دارند و تا حدودی نیز متأثر از فرهنگ اسلامی هستند. ولی آیا می‌توان آنها را بومی کرد؟ و آیا می‌توان آنها را ناگزیر بخشی از وجوه میراث سه گانه آفریقا دانست؟

بر اساس این واقعیت که امروزه آرشیو به عنوان گردآوری سوابق مکتوب انگاشته می‌شود، جنبه‌های بومی میراث سه گانه هیچگاه حالت آرشیوی نداشته‌اند. آفریقایی مسلمان بیشتر از سوابق مکتوب برخوردار است تا آفریقایی بومی غیر مسلمان. این سوابق در جوامع اسلامی گهگاه به زبان عربی بوده است و پاره‌ای اوقات به زبانهای آفریقایی که البته در این حالت هم از حروف عربی بهره گرفته‌اند.

اما یک سند چیست؟ در پاسخ این سؤال باید گفت سند آن چیزی است که بیشتر با کلام سروکار دارد. معهدا در مجموع اسناد و مدارک را می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد:

— اسناد مادی؛ مثل شواهد باستانی، از ظروف سفالین گرفته با زیمبابوه بزرگ، از مجسمه‌ها تا مسکوکات.

— اسناد مکتوب؛ آن چیزی که بصورت نشانه‌های

کلامی اساس تصور ما را از آرشیو تشکیل می‌دهد.

— اسناد مصور شامل نقاشی یا حکاکی روی سنگ‌ها و صخره‌ها.

— اسناد صوتی که با اشکال خاص خود جدیدترین سوابق آرشیو را تشکیل می‌دهد.

و اما قدیمی‌ترین شکل سند حافظه خام بشر است، ظرفیتی برای به خاطر آوردن.

در بررسی مسئله بایگانی اسناد در آفریقا دو مفهوم یا نکته را باید در نظر داشت: کمبود مدارک از طرفی و کثرت سوابق اولیه از طرف دیگر. امر کمبود سند و مدرک مربوط می‌شود به سکوتی که بر تاریخ آفریقا سایه افکنده است و منجر به فقدان اسناد شناخته شده به صورت مکتوب یا مادی شده است.

کثرت سوابق اولیه اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. در این بحث، مورد نظر من اختصاصاً فزونی و کثرت هویت‌های قدیمی شامل ارزشهای قومی یا دینی به صورتی کاملاً پیوسته و جدا نماندنی می‌باشد.

مسئله گردآوری اسناد از دو جنبه بسیار پیچیده بر آفریقا تأثیر گذارده است. یکی بحران کمبود مدارک در بازمانده‌های مادی و مکتوب است؛ و دیگری بحران کثرت آثار ابتدایی به صورت مطالب موجود در حافظه خام مردم. اکنون می‌دانیم که گذشته به طور کاملاً پیوسته با ما همراه است. از نقطه نظر اسناد مادی آفریقا به طور نسبی تعداد کمی آثار باستانی به صورت سنگ و یا دیگر مواد سخت و ماندنی داشته است. زیمبابوه بزرگ بیشتر از نظر یگانه بودنش بارز و چشمگیر است.

ولی بحران کمبود اسناد در زمینه آثار مکتوب هم موجود است. در میان فرهنگهای بزرگ دنیا، تمدنهای آفریقایی کمتر از حد متوسط آثاری مکتوب دارند. برای مدتی طولانی این کمبود آثار مکتوب منجر به این شد که تصور شود آفریقا قاره‌ای است بدون تاریخ.

آیا همین تصور منفی فرهنگی است که آفریقاییان را برای قرن‌ها متزوی و محکوم به بردگی می‌کند؟ آیا تجارت برده بخشی از برداشتهای ناشی از برخورد فرهنگی بود؟ آیا استعمار تا حدی محصول مفاهیم فرهنگی سلسله مراتب تزدادی بود؟ آیا کمبود اسناد و مدارک در آفریقا آنرا محکوم به سقوط به پایینترین طبقه اجتماعی در جهان می‌کند؟

چرا اروپاییان آفریقا را برای تجارت برده برگزیدند؟ چرا آنها اعراب یا ساکنین جنوب آسیا را برای بردگی انتخاب نکردند؟ تا اندازه‌ای بدان علت که شکاف فرهنگی بین اروپاییان و آفریقاییان بسیار عمیق به نظر می‌رسید. بخش دیگر به علت فقدان قصرها، کلیساهای جامع و پیمانهای مکتوب در آفریقا بود که شکاف فرهنگی و توسعه را این چنین وسیع



این تصویر منساقوسی (تاریخ احتمالی مرگ ۱۳۳۲) یکی از مقتدرترین فرمانروایان امپراطوری مالی را نشان می‌دهد. که از یک نقشه آفریقا اثر جوهانس ویلادستس (۱۴۲۸) استخراج شده است. این نقشه یکی از چندین نقشه اولیه جدید مهمی است که در ماجورگار در قرن چهاردهم و پانزدهم ترسیم شده است.

می‌نمود.

بحران کمبود اسناد تا حدودی زیاد ریشه در نژاد پرستی داشت. تمدنها اغلب بر اساس آثار مادی بجای مانده یا سوابق مکتوب مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند. و بیشتر قسمتهای آفریقای سیاه هیچیک از این دو را نداشتند.

بحران کمبود اسناد و مدارک نتایج ضمنی برای علم و فلسفه نیز داشته است. فقدان کلام مکتوب آفریقا را از گسترش افکار و عقاید جدید و دیدگاههای ضد سنت محروم کرده است. سنتهای

شفاهی و سینه به سینه در آفریقا به نوعی بود که همواره با اتفاق نظر مورد پذیرش همگان بود و کمتر با نظرات مخالف مواجه می‌شد.

آیا افلاطون‌ها، جان‌لاک‌ها، روسوها و لنین‌های آفریقا کجا بودند؟ بسیاری از آنها در همین گورستان توافق و هم‌رأی، گورستان سنتهای سینه به سینه و غیر مکتوب مدفون‌اند. آفریقاییهایی که توانستند بدرخشند در همان سطح زندگی روستایی ماندند و نبوغ آنها در میراث فرهنگ شفاهی آفریقایی روستایی منجمد شد.

اگر کارل مارکس در یک سنت شفاهی در قرن نوزدهم اروپا موجودیت خود را نشان می‌داد چه کسی ممکن بود در قرن بیستم از وجودش آگاهی پیدا کند؟ به آثار مکتوب نیاز بود تا عقاید مخالفی که وی نسبت به سنت مردمی داشت حفظ شود.

ولی اگر چه سنت شفاهی و سینه به سینه نقل شده علت کمبود اسناد در بازمانده‌های مکتوب و مادی است همچنین می‌تواند پویایی حافظه خام انسانی را تصور کند.

سوالی که در قرن بیستم ممکن است پیش آید این است که آیا این حافظه خام بشری نمونه‌ای از اسناد اولیه باقی مانده است؟ آیا مقادیر زیادی از این نوع اسناد خام وجود دارد؟ آیا مردم معمولی آفریقا مطالب بسیاری را از اصل و نسب خود در گذشته به یاد می‌آورند؟ آیا گذشته به خوبی در میان ما زنده است؟ آیا زمان حال خیلی زودگذر و موقتی است؟

در نیمه دوم قرن بیستم سرسخت‌ترین جنبه بازمانده از روزگار اولیه بازگشت هویت قومی است. بسیاری از آفریقاییان میل ندارند سابقه قومی گذشته خود را از یاد ببرند. حتی اگر از قبیلله‌هایی چون «باگاند» یا «اکولی»، «لو»، «کی‌کوبر»، «سونا»، «ندیل» «هوسا»، «یوروبا» یا «ایبو» باشند. بازگشت هویت قومی یک نوع بازگشت اسناد و مدارک در سطح حافظه خام بشری است. قومیت، یک آرشیو است که انباشته از اسناد سالنامه‌های قبایل، سوابق جوامع و یادگار هویت جمعی است.

این وضعیت، بازتابانی در دوران بعد از استعمار داشته است. هویت قومی بازمانده بیش از نقصان آگاهی طبقاتی بر آفریقا سنگینی می‌کند. شاهد مثال

آنکه وقتی پای مسائل سیاسی به میان می‌آید یک کشاورز از تیره هوسا ابتدا یک هوسا است و بعد یک کشاورز.

کمبود آگاهی طبقاتی در آفریقا با کمبود اسناد ادبی پیچیده گشته است. چگونه است که از نظر جامعه‌شناسی - زبان‌شناسی برای یک آفریقایی میسر نیست که یک مارکسیست عمیق باشد بی آنکه در همین حال صبغه غربی پذیرفته باشد؟ انسان نمی‌تواند یک مارکسیست عمیق باشد بدون آنکه با آثار مارکس، انگلس، لنین و دیگر رهبران و پایه‌گذاران عقیدتی این مکتب آشنا شده باشد. ولی این آثار هیچ یک به زبان بومی در آفریقا موجود نیست. بنابراین دستیابی به مبانی پیشرفته مارکسیسم باید از طریق تسلط به یک زبان اروپایی صورت گیرد. در حال حاضر وجود یک مارکسیست بدون اینکه صبغه غربی گرفته باشد امری متناقض است.

در اصول سوسیالیسم اروپایی تاریخ به عنوان یک شاهد بر ضد گذشته به کار گرفته شده است. منظور مارکس و انگلس از اینکه کلیه حوادث و وقایع را رنج ناشی از کشمکش طبقاتی می‌شمارند همین است. در مقابل این دیدگاه برخی از سوسیالیستهای آفریقا تاریخ را به عنوان یک شاهد به نفع گذشته تلقی می‌کنند. از اینرو سنت به عنوان جمع‌گرایی اولیه، علاقه به محرومان و مهمان‌نوازی جهانی تلقی شده است.

شیوه استفاده از آرشیو مکتوب در اروپا سبب شد که سوسیالیسم به عنوان یک گسستگی و گاه به منزله دگرگونی اساسی و ناگهانی جهت بردن از گذشته در نظر گرفته شود. در حالی که سوسیالیسم آفریقایی در برخی از کشورها به صورت یک اصل مستمر یعنی همبسته با سنت‌های زندگی قدیمی تلقی شده است.

در حالیکه سوسیالیسم اروپائی گذشته را نفی کرده است، سوسیالیسم آفریقایی مهر تأیید بر اسلاف آفریقایی زده است. در حالی که کارل مارکس آرشیو موزه بریتانیا را به عنوان اسنادی حمایت‌کننده از انقلاب اجتماعی مورد استفاده قرار می‌داد سوسیالیست‌های آفریقایی به آرشیو بسا دید احیاء فرهنگی برخورد می‌کردند.

## تاریخ زیمبابوه بر روی نوار

و موزه‌ها در جوامع با مواد ساخته است. نگهداری اینگونه مواد امری است بسیار ضروری، زیرا نوگرانی فزاینده عصر کنونی سرعت تاریخ و اطلاعات کلامی سنتی در کام خود می‌گیرد و بسیاری از یادبودها و یادگارها اگر توسط نسل حاضر ضبط نشود برای همیشه از بین خواهد رفت. این پروژه اکنون در زیمبابوه به سه زبان عمده یعنی شونا، ندبلی و انگلیسی اجرا می‌شود. مورخین این زبانها را از طریق مصاحبه آزاد با افراد مطلع و با کمک وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و مطبوعات جهت انجام تبلیغات لازم ضبط می‌کنند. نوارهای مصاحبه‌ها سپس بوسیله مورخین پیاده، ترجمه و ویرایش می‌شود و آنگاه برای نصاب‌سازی و تهیه فهرست در اختیار کارپردازان قرار می‌گیرد و این افراد نیز پس از انجام این مرحله نتایج را جهت استفاده عموم ارائه می‌دهند. بدین گونه یک بانک اطلاعاتی که مشتمل بر شجره‌شناسی داستانهای اخلاقی، قصه‌ها، افسانه‌ها، حماسه‌ها، ترانه‌ها، اشعار، و گفتارهای مربوط به مراسم مذهبی و سنتی است گردآوری شده است.

در روستاهای زیمبابوه، مثل دیگر کشورهای آفریقائی که در همه آنها سنت‌های کلامی پایگاهی قوی دارد، وقتی جلساتی برای رسیدگی به منازعات و امور مردم این جوامع روستائی تشکیل می‌شود، مدعیان موفق معمولاً آن کسانی هستند که در حمایت و اثبات ادعای خود نکات و جزئیات تاریخی و موجود در شجره‌شناسی را مفصلاً ذکر می‌کنند. در سالهای اخیر اینگونه گروه‌های آنها گذشته از کسانی که نسبت به نتایج آنها ذینفع و ذیعلاقه بودند، تاریخ‌نگاران آرشیوهای زیمبابوه را نیز که از سال ۱۹۷۷ پروژه وسیعی را در زمینه ضبط و نگهداری تاریخ و سنت‌های شفاهی کشور آغاز کرده‌اند بخود جلب کرده است. این جلسات نه فقط گنجینه‌گرانهائی از اطلاعات را مهیا می‌کند، بلکه تاریخ‌نگاران را نسبت به افراد مطلعی که بعداً باید مورد مصاحبه قرار گیرند یاری می‌دهد.

استدلالی که در پشت «برنامه تاریخ شفاهی» قرار دارد آنست که سنت‌ها و رسوم مردم بی‌سواد قدیمی همان وظیفه‌ای را انجام می‌دهد که از عهده آرشیوها